

حافظه جمعی و گسست‌های هویتی: مطالعه دیاسپورای معاودین در ایلام

حسین میرزائی^۱محمد نور الهی^۲

چکیده

این مقاله به بررسی حافظه جمعی و هویت دیاسپورایی معاودین پس از تجربه اخراج از عراق پرداخته است. هدف اصلی پژوهش، تحلیل چگونگی شکل‌گیری هویت در پرتو تجربه‌های تروماتیک ناشی از اخراج، جنگ هشت ساله، و نسل‌کشی کردهای فیللی بوده است؛ بنابراین تحقیق حاضر در پی پاسخ به این پرسش اساسی انجام شده است که حافظه جمعی معاودین چگونه در شکل‌گیری هویت دیاسپورایی آنها نقش ایفا می‌کند و تجربه تبعید چه تأثیری بر حافظه جمعی، جایگاه اجتماعی - اقتصادی و بازتعریف هویت آنها در ایران داشته است؟

با استفاده از روش کیفی مردم‌نگارانه و به کارگیری تکنیک‌های مصاحبه عمیق، مشاهده حین مشارکت و ثبت روایت‌های شفاهی، داده‌ها جمع‌آوری و تحلیل شدند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که حافظه جمعی معاودین، سازه‌ای پویا و مقاومتی است که از طریق مناسک مذهبی، شبکه‌های اجتماعی و تاریخ شفاهی، با دربرگرفتن روایت‌های تروماتیک، نوستالژیک و عملگرایانه، در شکل‌گیری هویت آنان نقشی حیاتی ایفا می‌کند. معاودین با وجود چندپارگی هویتی، از طریق فضاهایی مانند قهوه‌خانه‌ها، شبکه‌های مجازی و ازدواج درون‌گروهی، هویت خود را به صورت افقی بازسازی می‌کنند.

این پژوهش نشان می‌دهد که حافظه جمعی، روایتی منفعلانه از گذشته نیست؛ بلکه ابزاری مقاومتی برابر فراموشی تحمیل‌شده است. چندپارگی هویتی معاودین که محصول چرخه‌های تاریخی طرد و بیگانگی است، به آنها امکان می‌دهد تا در مرزها زندگی کنند؛ یعنی هم از جغرافیای ایران و عراق فراتر روند و هم در نقطه تلاقی این دو سرزمین بایستند؛ بنابراین سیاست آینده معاودین نه در بازگشت به وطن از دست‌رفته؛ بلکه در بازتعریف مرزهاست؛ مرزهایی که نه جغرافیایی؛ بلکه در روایت‌های زیسته آنان جاری است.

واژگان کلیدی: حافظه جمعی، دیاسپورا، معاودین، هویت، تبعید، ایلام.

مقدمه و بیان مسئله

اصطلاح «معاودین» بر آن دسته از ایرانیان ساکن کشور عراق دلالت دارد که در حدّ فاصل سال‌های ۱۳۴۷-۱۳۵۹ به شکل فجیعی از عراق اخراج شدند. بسیاری از آنان، بدون اخطار قبلی و تفهیم اتهام، دستگیر یا کشته شدند، جوانان آنان زندانی گردیدند و اموال آنها مصادره شد. سایر اعضای خانواده نیز به صورت گروهی و بدون کوچکترین بضاعتی، در مرزهای منتهی به ایران رها شدند. بیشتر این معاودین را کردهای فیلی تشکیل می‌دادند که در اصل اهل پشتکوه (ایلام) بودند. در سال ۱۲۹۹ هجری شمسی، عراق از عثمانی جدا شد و تحت قیمومیت انگلیس قرار گرفت و در سال ۱۳۱۱ استقلال خود را به دست آورد. اختلافات مرزی میان ایران و عثمانی، از جمله مسئله تقسیم اروندرود، به کشور تازه تأسیس عراق به ارث رسید. دولت بعث عراق از این اختلافات و نیز از طریق فشار بر ایرانیان مقیم این کشور به عنوان اهرمی برای پیشبرد اهداف خود استفاده کرد که در نهایت، منجر به اخراج گسترده آنان در چندین مرحله شد. پس از این اخراج‌ها، عنوان «معاودین» یعنی «بازگردانده‌شدگان» بر این گروه اطلاق گردید. اولین موج اخراج، شامل سی هزار نفر، در زمان ریاست جمهوری احمد حسن البکر و همزمان با اوج‌گیری تفکرات ناسیونالیسم عربی در سال ۱۳۴۸ صورت گرفت (آقاجانی قناد، ۱۳۸۴: ۹۱). در سال ۱۳۵۱، همزمان با تثبیت مالکیت ایران بر جزایر سه گانه، شصت هزار نفر دیگر از معاودین از عراق اخراج شدند. پیروزی انقلاب و تشدید اختلافات سیاسی میان دو کشور، باعث قطع روابط دیپلماتیک شد و فصل جدیدی از اخراج دسته‌جمعی ایرانی‌تباران از عراق آغاز گردید که اکثریت آنان را کردهای فیلی تشکیل می‌دادند (الفیلی العلوی، ۲۰۱۰: ۴۸۶).

تجربه تروماتیک چندپارگی، جداماندگی و رانده‌شدگی چیزی نیست که در گذشته این جماعت‌ها اتفاق افتاده و تمام شده باشد؛ بلکه این تجربه، زیست روزمره آنان را در زمان حال و آینده‌ای متصور شکل می‌دهد و امکان وقوع آن همواره برایشان وجود دارد.

والیان فیلی در دوران قاجار، به صورت نسبتاً مستقل و تحت نظر حکومت مرکزی بر منطقه پشتکوه، که تقریباً منطبق بر استان ایلام فعلی است، حکومت می‌کردند. عدم توجه والیان فیلی به عمران و آبادانی منطقه و اخذ مالیات‌های سنگین، فقر گسترده‌ای را رقم زد که از دلایل عمده مهاجرت مردم به کشور عراق محسوب می‌شد. با انقراض سلسله قاجار و آغاز سیاست یکپارچه‌سازی و تمرکزگرایی رضاشاه، آخرین والی فیلی، که نفوذ و قدرت خود را از دست رفته می‌دید، به شکلی صلح‌آمیز از منطقه پشتکوه خارج شد و در عراق سکنی گزید (مرادی مقدم، ۱۳۸۵: ۱۸).

کردهای فیلی در چند مرحله عمده از منطقه پشتکوه به خاک عراق مهاجرت کردند: مرحله اول در سال ۱۶۳۹ میلادی و به موجب قرارداد معروف «قصر شیرین» (ذهاب) بود که بین حکومت‌های ایران و عثمانی منعقد شد. بر اساس این قرارداد، عراق از ایران جدا و به قلمرو عثمانی ملحق گردید. در پی تعیین مرزها، بسیاری از کردهای فیلی در آن سوی مرز (عراق) قرار گرفتند و تابعیت حکومت عثمانی را پذیرفتند. مرحله دوم در زمان حکومت قاجار و به دلیل ظلم بی‌امان والیان پشتکوه رخ داد. در این دوره، جمعیت زیادی به عراق مهاجرت کردند و در مناطق شرقی دجله، از جمله بصره، کوت، عماره، مندلی، خانقین، میسان و بغداد سکنی گزیدند؛ به



طوری که جمعیت مهاجرین فیلی اصالتاً اهل پشتکوه، از جمعیت ساکن در ایلام فزونی یافت. در مرحله سوم، عمدتاً افرادی قرار داشتند که در دوره پهلوی اول مهاجرت کردند و ساکن عراق شدند (اخوان کاظمی و عزیزی، ۱۳۹۷: ۵۸).

استان ایلام طولانی‌ترین مرز (۴۲۵ کیلومتر) را با کشور عراق دارد. اختلافات مرزی بین ایران و عثمانی در مجاورت استان ایلام، از دوره صفویه تا سرنگونی قاجار، طی چند سده، همواره باعث درگیری بین دو کشور بوده است (اکبری، ۱۳۹۰: ۲۶).

با به قدرت رسیدن حزب بعث در سال ۱۳۴۷، سیاست اخراج اتباع ایرانی آغاز شد. در این دوره، بسیاری به طرز خشونت‌باری دستگیر و پس از مصادره اموال از عراق رانده شدند. پس از انتقال کاروانی آنها به نواحی مرزی و طردشان، بسیاری از آنان در طول مسیر به علت شدت گرسنگی و تشنگی جان می‌باختند یا توسط نیروهای بعثی تیرباران می‌شدند. بسیاری از جوانان فیلی نیز دستگیر و در مکان‌های نامعلومی زندانی شدند (اکبری و همکاران، ۱۴۰۳: ۵۵-۵۴). معاودین در ایران با چالش‌هایی مواجه گردیدند. آنها پس از ورود، در اردوگاه‌های مرزی اسکان داده شدند و مدت اقامتشان از چند روز تا چند ماه به طول می‌انجامید. تعدادی از آنان که خویشاوندان ایرانی داشتند، پس از ارائه ضمانت، از اردوگاه خارج می‌شدند و در شهرهای مختلف کشور، از جمله ایلام سکنی می‌گزیدند. برخی نیز که قادر به برقراری ارتباط با بستگان خود نبودند به ناچار در اردوگاه‌هایی در شهرهایی مانند جهرم، ازنا و ... ساکن شدند. زندگی در سایه تبعید، همراه با مشکلات اقتصادی و تفاوت‌های اجتماعی و فرهنگی با جامعه ایران باعث شده بود تا معاودین از حافظه جمعی قوی برخوردار باشند. ترومای جمعی تجربه‌شده، مشکلات اخراج و کشتار جوانان و مشکلات پس از استقرار در جامعه ایران، همگی سبب شده‌اند که گذشته در اذهان آنها منجمد شود.

این مقاله در پی آن است که نشان دهد چگونه حافظه جمعی معاودین، به عنوان سازه‌ای پویا و مقاومتی، در برابر گفتمان‌های هژمونیک ملی (ایران و عراق) عمل کرده و هویت آنان را در قالب تجربه‌های تروماتیک، نوستالژیک و عملگرا شکل داده است. در این راستا، عناصری مانند مناسک مذهبی، شبکه‌های اجتماعی و تاریخ شفاهی، که این حافظه را حفظ کرده‌اند، بررسی می‌شوند.

این پژوهش به وقایع تاریخی مانند اخراج دسته‌جمعی، جنگ هشت‌ساله و نسل‌کشی کردهای فیلی می‌پردازد و تأثیر آنها را بر زندگی روزمره معاودین بررسی می‌کند؛ همچنین، مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی معاودین پس از بازگشت به ایران و نحوه مواجهه آنها با این چالش‌ها تحلیل می‌شود. در این راستا دو پرسش اساسی مطرح می‌شود:

الف) حافظه جمعی معاودین ایرانی - عراقی چگونه در شکل‌گیری هویت دیاسپورایی آنها نقش ایفا می‌کند و چه عناصری این حافظه را در طول زمان حفظ و تقویت کرده‌اند؟

ب) تجربه تبعید و اخراج معاودین چه تأثیری بر حافظه جمعی، وضعیت اجتماعی - اقتصادی و تعریف هویت آنها در ایران داشته است؟

این مقاله تلاش می‌کند تا حد امکان به این دو پرسش مهم پاسخ دهد.

مبانی نظری

۱. حافظهٔ جمعی به عنوان سازه‌ای پویا و مقاومتی

حافظهٔ جمعی، به مثابه یک فضای معنایی مشترک، فقط بازنمایی خنثی از گذشته نیست؛ بلکه سازه‌ای پویا و مقاومتی است که در تعامل مستمر با گفتمان‌های هژمونیک ملی و فرهنگی شکل می‌گیرد (کورتاران، ۲۰۲۴: ۶۷). این حافظه، هم در سطح فردی و هم در سطح جمعی، به عنوان منبعی از ارزش‌ها و آرمان‌های اجتماعی عمل می‌کند و در قالب روایت‌های شفاهی، مراسمات جمعی و شبکه‌های اجتماعی بازتولید می‌شود (پوقوسیان و پوقوسیان، ۲۰۲۴: ۳۱۶). از این منظر، حافظهٔ جمعی معاودین نه تنها به عنوان آرشیوی از وقایع تاریخی؛ بلکه به عنوان ابزاری مقاومتی در برابر فراموشی تحمیل‌شده توسط دولت‌ها و نهادهای قدرتمند مطرح می‌شود. این حافظه در سه لایهٔ اصلی ساختاربندی شده است:

- تروماتیک: شامل تجربه‌های تبعید، اخراج و کشتار جمعی که به عنوان «زخم‌های حافظه»^۱ در ذهن جمعی باقی مانده‌اند.
- نوستالژیک: بازتاب خاطرات نوستالژیک از زندگی پیش از تبعید در عراق، که به عنوان «دوران خوب» در ذهن معاودین نقش بسته است.
- عملگرا: تلاش برای اثبات هویت از طریق شناسنامه، شبکه‌های مرزی و ازدواج درون‌گروهی که به عنوان راهبردهای مقاومتی عمل می‌کنند (پوترا و همکاران، ۲۰۲۴: ۳۷۶).

۲. دیاسپورا و چندپارگی هویتی

دیاسپورا به عنوان مفهومی نظری، به تجربه‌های جمعیتی اشاره دارد که در اثر تبعید، اخراج یا مهاجرت اجباری، از زادگاه خود جدا و در فضاهای جدیدی مستقر شده‌اند (اوون، ۲۰۲۴: ۲۷۵). این تجربه‌ها معمولاً با چندپارگی هویتی همراه است؛ به این معنا که افراد در تقاطع دو یا چند نظام فرهنگی قرار می‌گیرند. در مورد معاودین، این چندپارگی هویتی به عنوان «امری دیالکتیکی» ظاهر می‌شود؛ آنان در حاشیهٔ دو گفتمان ملی (ایران شیعه‌گرا و عراق بعثی - عرب‌گرا) قرار گرفته‌اند؛ اما این حاشیه‌نشینی را به «فضای سوم هویت‌سازی» تبدیل کرده‌اند. این فضا به عنوان بستری برای سیالیت هویتی عمل می‌کند که از طریق روایت‌های شفاهی و مناسک جمعی بازتولید می‌شود.

۳. تجاوز مرزها و شبکه‌های مقاومت

مفهوم مرز در ادبیات دیاسپورا به عنوان عنصری ثابت و جغرافیایی تلقی نمی‌شود؛ بلکه فضایی پویاست که در آن هویت‌ها و روابط اجتماعی شکل می‌گیرند (بهانداری، ۲۰۲۴: ۱۶۱). برای معاودین، مرزها به عنوان فضایی تقابلی عمل می‌کنند که در آن، به طور همزمان در داخل و خارج از دو نظام ملی قرار



می گیرند. این وضعیت به آنان این امکان را می دهد که در مرزها زندگی کنند؛ یعنی هم از ایران و عراق فراتر روند و هم در نقطه تلاقی این دو سرزمین قرار داشته باشند. شبکه های مقاومتی مانند قهوه خانه ها، گروه های دیجیتال و ازدواج درون گروهی، به عنوان ابزارهایی برای حفظ هویت جمعی و مقاومت در برابر گفتمان های عمودی ملی عمل می کنند.

۴. تروما و فراموشی: نسل کشی به عنوان «زخم جمعی»^۱

نسل کشی کردهای فیلی، رخدادی برجسته در حافظه جمعی معاودین است که همچون «زخمی جمعی» در ذهن جمعی آنها باقی مانده است. این کشتار جمعی، که در دوران صدام حسین اتفاق افتاد، تجربه ای تروماتیک است که نسل به نسل منتقل شده و همچنان اثرگذار است. دولت ها و نهادهای قدرتمند با استفاده از سیاست های حذف شناسنامه و سانسور رسانه ای، تلاش کرده اند این حافظه را به حاشیه برانند؛ اما معاودین با استفاده از روایت های غیررسمی، مانند تاریخ شفاهی و شبکه های دیاسپورایی، آن را زنده نگه داشته اند.

۵. اقتصاد سیاسی تبعید و بازگشت

تبعید و اخراج دسته جمعی معاودین به عنوان سیاستی مرزی، نشان دهنده چرخه ای شوم از حاشیه نشینی است که در آن معاودین همواره ابژه ای برای سیاست های مرزی بوده اند (ماری بورلی و لیندبرگ، ۲۰۲۵: ۴۴۷).

این چرخه، از فقر اولیه در منطقه پشتکوه آغاز می شود و به مهاجرت به عراق و سپس اخراج به ایران ادامه می یابد. امروزه، دسترسی نابرابر به منابعی مانند شناسنامه و خدمات درمانی، نشان دهنده تداوم گفتمان طرد است که حتی در سرزمینی که به ظاهر «وطن» محسوب می شود، ادامه دارد. این وضعیت، در قالب یک اقتصاد سیاسی تبعید، نه تنها زندگی روزمره معاودین را تحت تأثیر قرار می دهد؛ بلکه مانعی برای بازتعریف هویت آنان به شمار می آید.

این چارچوب نظری، بستری مناسب برای تحلیل دقیق تر داده های میدانی و درک عمیق تر ابعاد مختلف پدیده مورد مطالعه فراهم می سازد.

پیشینه پژوهش

این بخش به بررسی پژوهش های مرتبط با حافظه جمعی، ارتباط آن با هویت، روایت های تاریخی و عوامل اجتماعی و مطالعات حوزه دیاسپورا و حافظه جمعی می پردازد. از آنجا که در این مجال، امکان بررسی تمامی پژوهش ها میسر نیست، تنها به پژوهش های ایرانی بسنده می شود:

کاظمی و مصطفی پور (۱۳۹۲) با رویکردی کمی و با بهره گیری از نظریه حافظه جمعی هالبواکس، به مطالعه حافظه جمعی قوم کرد و ارتباط آن با نظام هویتی پرداخته اند. نتایج

این پژوهش نشان می‌دهد که حافظهٔ جمعی ساکنین بومی بوکان با حافظهٔ جمعی تاریخی همخوانی دارد. فرزید و دیگران (۱۳۹۷) در پژوهشی دربارهٔ حافظهٔ جمعی و هویت، دریافتند که هویت ایرانی در قالب روایتی تاریخی شکل می‌گیرد که در آن، نمادها، اسطوره‌ها و خاطرات جمعی در ساخت هویت ملی نقش دارند. در پژوهشی دیگر، فرزید و جانعلی‌زاده (۱۳۹۷)، با رویکرد کیفی و بر اساس مفهوم حافظهٔ جمعی، به بررسی حافظهٔ جمعی نسل‌ها از جنگ هشت‌سالهٔ ایران و عراق پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که هر نسل، دو زیرگروه نسلی با روایت‌های متفاوت دارد: ۱- نسلی که حافظهٔ اتوبیوگرافیک دارد؛ ۲- نسلی که حافظهٔ تاریخی دارد. سروش‌فر و دیگران (۱۴۰۰) حافظه و هویت را از طریق مقایسهٔ تقویم‌های رسمی و غیررسمی پس از انقلاب بررسی کرده و نشان داده‌اند که نادیده‌انگاری روایت‌های مختلف در تقویم رسمی، به گسست حافظه‌ها و شکاف هویتی منجر شده است.

پژوهش‌های مرور شده نشان می‌دهند که حافظهٔ جمعی، به عنوان عنصری کلیدی، نقش مهمی در شکل‌گیری هویت فردی و جمعی ایفا می‌کند. این حافظه تحت تأثیر عواملی، مانند تاریخ، فرهنگ، نسل، مذهب و تحصیلات قرار دارد و می‌تواند به صورت متمرکز یا متنوع ظاهر شود.

بخش دوم پیشینهٔ پژوهش به بررسی موضوعات مرتبط با دیاسپورای معاودین، مهاجرت و اثرات آن بر جامعه می‌پردازد:

اکبری (۱۳۹۳) به بررسی نقش تاریخ محلی ایلام در روابط ایران و عراق پرداخته و نشان داده است که مهاجرت مردم ایلام به عراق به دلیل بیکاری و فقر، منجر به بروز مشکلاتی در روابط دو کشور شده است. حمایت ایران از مهاجران و نادیده گرفتن شرایط آنان باعث اخراج آنها و گسست هویتی در میانشان شده است. افصلی (۱۳۹۹) با واکاوی وضعیت سیاسی و اجتماعی کردهای فیللی عراق از جنگ جهانی اول تا سقوط صدام، به این نتیجه رسیده است که این گروه، نقش برجسته‌ای در عراق داشته‌اند؛ اما سیاست‌های ناسیونالیستی و مذهبی حزب بعث آنها را قربانی کرده است. الماسی (۱۳۹۵) در پژوهشی با موضوع رضایتمندی معاودین ساکن شهر ایلام از زندگی در عراق نشان داده است که میزان رضایتمندی آنان از سکونت در شهر ایلام، تحت تأثیر عواملی همچون: جنس، محل تولد، قومیت و شغل آنان قرار دارد. اکبری و همکاران (۱۴۰۳) نیز به بررسی تأثیرات اخراج ایرانی‌تباران مقیم عراق بر شهر ایلام پرداخته‌اند.

پژوهش‌های مرور شده نشان می‌دهند که دیاسپورا و مهاجرت، تحت تأثیر عواملی، مانند شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی شکل می‌گیرند. این پدیده‌ها می‌توانند منجر به گسست هویتی، ناامنی و مشکلات اجتماعی شوند؛ همچنین تعاملات بین مهاجران و جوامع میزبان، به شکل‌گیری هویت‌های چندپاره و ناهمگون منتهی می‌گردد.

روش تحقیق

این پژوهش با روشی کیفی و رویکردی مردم‌نگارانه انجام شده و برای جمع‌آوری داده‌ها در میدان پژوهش، از دو ابزار مصاحبه و مشاهدهٔ حین مشارکت استفاده گردیده است. مصاحبه‌های



باز و عمیق با معاودین ایرانی - عراقی ساکن ایلام، در قالب داستان زندگی و خاطرات آنها در مورد تجربه‌های تبعید، اخراج و بازگشت به ایران انجام شده است.

داده‌های جمع‌آوری شده از طریق مصاحبه‌ها و مشاهدات میدانی، به صورت کیفی تجزیه و تحلیل شدند. خطوط کلی زندگی معاودین و نقاط کانونی و وقایع مهم و مشترک در تجربه آنها مشخص گردید. در فرایند تحلیل داده‌ها، هدف، شناسایی الگوهای مشترک در حافظه جمعی معاودین بود که عناصری، مانند «اخراج»، «جنگ هشت ساله»، «سقوط حکومت بعثی» و «کشتار جمعی» را شامل می‌شود. تمام مصاحبه‌ها به زبان کردی انجام شد؛ سپس به فارسی ترجمه شدند. برای حفظ حریم خصوصی مصاحبه‌شوندگان از نام‌های مستعار استفاده گردید. اعتبار داده‌ها از طریق مقایسه روایت‌های مختلف و استفاده از منابع ثانویه، مانند اسناد تاریخی و گزارش‌های رسمی، واکاوی و تأیید شد.

یافته‌های پژوهش

این پژوهش در چارچوب مطالعات حافظه جمعی و رویکرد پویایی حافظه، بر روایت‌های اعضای دیاسپورای معاودین متکی است. اغلب این افراد از کردهای فیلی غرب کشور هستند که در چندین مرحله به کشور عراق مهاجرت کرده‌اند و دلیل عمده مهاجرات آنان، مشکلات اقتصادی بوده است. آنها سال‌ها مقيم کشور عراق بودند و وضعیت اقتصادی مناسبی داشتند؛ اما با استقلال عراق و گسترش تفکرات پان‌عریسم، کردهای فیلی با هجمه‌های فراوانی مواجه شدند و بسیاری از آنها طی سال‌های ۱۳۴۸ تا ۱۳۶۱ هـ.ش. اخراج و تبعید شدند، اموالشان مصادره گردید و جوانان آنها کشته شدند. روایت‌های مشابه معاودین از زندگی در کشور عراق، دستگیری، بازداشت، اخراج و مشکلات فراوان آنها در بدو ورود به جامعه ایران، گذشته آنها را به صورت جمعی شکل داده و حافظه جمعی آنان را ساخته است. در واقع این وضعیت، حافظه‌ای زنده را به نمایش می‌گذارد که خاطراتشان سرشار از تجربیات فرهنگی است. با کانونی کردن این روایات، تلاش شده است که تحریف‌ها، سانسورها و شکاف‌های روایت‌های رسمی برملا گردد و عناصر فرهنگی و آمال و آرزوهای آنها به نمایش گذاشته شود.

۱. میدان پژوهش

میدان تحقیق، نقاطی از شهر ایلام است که حضور معاودین در آنها پررنگ است. شهر ایلام ساختاری با گرایش‌های شدید قومی و قبیله‌ای دارد. چهار ایل بزرگ خزل، ملکشاهی، ارکوازی و شوهران، ایلات استان ایلام را تشکیل می‌دهند. برخی از ایلات کوچکتر و طوایف دیگر نیز خود را وابسته به این ایلات می‌دانند. تجربه زیسته نشان می‌دهد که نقش مؤلفه‌های قومی در شکل‌گیری و اسکان افراد در محلات مختلف شهر ایلام پررنگ است. اکثر معاودین ایلام نیز با تأسی از اصالت ایلی خود، در جوار اقوام و خویشان ساکن شده‌اند؛ به عنوان نمونه، معاودین ساکن سرطاف، همگی از ایل جایروند دهلران هستند و معاودین ایل خزل، بیشتر در محلات

بانبور و هانیوان ساکن شده‌اند. حضور معاودین در تمامی نقاط شهر مشهود است. لهجهٔ عربی برخی از مغازه‌داران، صحبت کردن جوانان به زبان عربی در پیاده‌روها و نانوایی‌های صمون‌پزی، که معاودین در این شهر دایر کرده‌اند، همگی نشانه‌هایی از حضور معاودین هستند. نگارندگان این مقاله، پس از ورود به میدان پژوهش و پرس‌وجو، به حوالی مسجد جامع راهنمایی شدند؛ مکانی که در گذشته، محل کار معاودینی بوده است که به دوخت البسهٔ مردانه اشتغال داشته‌اند. حسینیهٔ اهل البیت (علیهم السلام) و قهوه‌خانهٔ حیدر نیز از مراکز تجمع آنها به شمار می‌آیند. روستای سرطاف نیز از معدود مکان‌هایی است که در آنجا حدود ۱۵ خانواده از معاودین در مجاورت هم زندگی می‌کنند. در محلات مختلف ایلام؛ همچنین در فضاهای کوچکتري مانند مغازه‌ها، کافه‌ها و ... می‌توان هویت‌های مختلف معاودین را مشاهده کرد.

۲. معاودین؛ ایرانی یا عراقی؟

سکونت طولانی مدت در عراق و قرار گرفتن در معرض فرهنگ بزرگ عربی - عراقی موجب شده بود که گفتار معاودین تحت تأثیر زبان عربی قرار گیرد. آنها ترکیبی از فرهنگ کردی - عربی داشتند و این امر به نوبهٔ خود، باعث ایجاد وفاق و ادغام نسبی آنها در فرهنگ عربی شده بود. با شروع اختلافات ایران و عراق و سیاست‌های ناسیونالیستی عربی حزب بعث، تعداد زیادی از آنها از عراق اخراج شدند. برخی منابع، تعداد اخراج‌شدگان را بین یک میلیون و پانصد تا دو میلیون نفر تخمین زده‌اند. بسیاری از معاودین به سبب اصالت کردی و وجود اقوام و خویشاوندان، در ایلام ساکن شدند. تعدادی نیز به نیروهای مردمی ایرانی پیوستند و در دفاع مقدس حضوری فعال داشتند. حال، سؤال این است که معاودین هویت خود را چگونه تعریف می‌کنند و وطن در نزد آنان چه مفهومی دارد؟

بر اساس مشاهدات میدانی و مصاحبه‌های صورت گرفته، استدلال نگارندگان پژوهش حاضر این است که هویت آنان پاره‌پاره است؛ همانند زبان‌شان که ترکیبی از ایرانی و عربی است. همگی حسی از بینابودگی و معلق بودن را احساس می‌کنند. هم ایرانی هستند و هم عراقی؛ در عین حال، نه ایرانی هستند و نه عراقی. وضعیتی که سال‌هاست به آن دچار شده‌اند.

۳. گذشته‌ای نوستالژیک

معاودین عموماً نگاهی نوستالژیک به گذشتهٔ خود دارند؛ بخصوص به دوران قبل از اخراج. همهٔ آنها به «دوران خوبی» که در عراق داشتند، اشاره می‌کنند. با وجود آنکه تعدادی از آنان متولد ایران بودند و مستقیم آن دوران را تجربه نکرده‌اند؛ اما این خاطرات جزئی از میراث ذهنی آنان شده است؛ برای نمونه، علی ۴۱ ساله، از نسل دوم معاودین و متولد ایران است. او خاطرات اعضای خانواده‌اش را به صورتی واضح و روشن نقل می‌کند:

«خانوادهٔ ما جزو کسانی بودند که سال ۴۸ از عراق اخراج شدند. خانهٔ ما در شهر میسان بود و پدرم اونجا مغازهٔ خواروبارفروشی داشت و وضعیت مالی خوبی داشتیم. پدرم اونجا در بازار اعتبار زیادی داشت.»



حاج احمد ۶۵ ساله از کار سخت و سنگین پدربزرگش می‌گوید که با شادی همراه بوده است. علاقه به زادگاه در حرف‌هایش مستتر است: «پدربزرگم آنجا حمالی می‌کرد. می‌گفتند پنج‌شنبه‌ها که می‌شد همه دخترها و دامادهاش رو جمع می‌کرد، گوسفندی می‌کشت و دور هم بودند. آن زمان عراق، پر از نعمت بود؛ با آمدن صدام همه چیز خراب شد ... زمان عبدالکریم قاسم، چون مادرش از کردهای العماره بود، شهرک مدینه الشوره جمیله رو برای کردها ساخت و کردهای فیلی اونجا ساکن هستند و هر خانواده یک خانه دارد».

۴. شناسنامه به منزله هویت

معاودین داشتن شناسنامه را عاملی هویت‌بخش می‌دانند. اثبات هویت و دریافت شناسنامه، دغدغه بزرگی برای معاودین بوده است و برخی از آنان پس از گذشت چهار دهه هنوز موفق به دریافت آن نشده‌اند. نداشتن شناسنامه، مشکلات عدیده‌ای از قبیل نداشتن حقوق شهروندی، عدم دسترسی به خدمات اجتماعی رایگان و امکانات درمانی، تحصیلی و شغلی را موجب شده است. نقل قول کرار که می‌گفت «برای اهدای خون هم ازت کد ملی می‌خوان» گویای دغدغه آنان در این زمینه است. هویت عراقی معاودین، با دستگیری، ابطال شناسنامه و اخراج از آنها سلب شد. بسیاری از آنان پس از ورود به ایران، سال‌ها درگیر مسئله اثبات هویت ایرانی خویش بودند.

کرار ۴۴ ساله، که متولد ایران است و در سال ۱۳۹۱ با اثبات هویت ایرانی‌اش، شناسنامه گرفته است، می‌گوید: «به خاطر پدرمان سال ۹۱ شناسنامه بهمان دادند؛ ولی برا زن‌ها به خاطر «بطن» پدری شناسنامه نمی‌دن؛ یا باید تابع شوهرش باشه یا آزمایش دی‌ان‌ای ... الان ۴۰ ساله تو این مملکت زندگی می‌کنیم ... اگر عراقی هستیم معرفی کنید به سازمان بین‌الملل. بگید آقا این عراقیه، پناهنده‌س، یه حقوق بهشان بدین. اگر نیست بگیرید تحویل. پسرعموم سه چهار ساله رفته آلمان، الان شناسنامه داره ... سال ۸۱ برادرم و پسرعموم افتادن تو سد. هیچ ارگانی اینها رو گردن نگرفت که خسارتی بدن، گفتن اینها عراقی هستن. برای درمان همه چی آزاده. سال پیش پدرم فوت کرد، ۱۱ شب تو آی‌سی‌یو بود، شبی یک میلیون و پانصد هزار، هیچ چیزی به معاودین تعلق نداره. اونایی که شناسنامه ندارند رو می‌گم. الان جوان چون شناسنامه نداره، گواهینامه هم نداره. الان خون هم بخوای بدی، کارت ملی ازت می‌خوان. به والله قسم سال ۹۱ از اینجا رفتیم مشهد، سوار قطار شدیم. ما را از قطار آوردن پایین. گفتن اینا عراقی هستن ... خیلی ظلمه این».

زهره ۴۴ ساله زندگی خود را تباه‌شده می‌بیند: «من الهیات خوندم تو دانشگاه الزهرا، درس رو تو ۷ ترم تمام کردم. به خاطر اینکه شماره ملی نداشتم، نداشتن تو آزمون استخدامی شرکت کنم. بعد از سال ۹۱ که شناسنامه گرفتم، دیگه شرایط سنی نداشتم».

حاج احمد هم می‌گوید: «پدرم چون شناسنامه ایرانی داشت و اقوام تو ادارات بودند سریع برایش شناسنامه ایرانی صادر کردن؛ ولی ما نه، ماندیم و بدون شناسنامه ... یه عده هنوز شناسنامه نگرفتند و کسی رو ندارن تو ایران، یه عده هم فامیلهاشون برایشون امضا نمی‌کنند و چون زمین دارن، ارثی دارن و می‌ترسن اینا برای ارث ازشان شکایت کنن ... الان خیلی از خانواده‌ها هستن

۵. بازگشت دوباره

یکی از ویژگی‌های دیاسپورای معاودین، رؤیای بازگشت به سرزمین مادری (عراق) است. معاودین دیدگاه‌های متفاوتی در خصوص تمایل به بازگشت دارند. نسل اول که تجربهٔ زیسته در عراق دارند، تمایل زیادی به بازگشت به زادگاه خویش نشان می‌دهند. اغلب آنان از «دوران خوبی» که در آنجا داشتند با حسرت صحبت می‌کنند. اینان عدم بازگشت خود را در عدم همراهی همسر یا فرزندان‌شان می‌دانند. در مقابل، عده‌ای با جواب‌های کلی و سربسته پاسخ دادند. به نظر می‌آمد حرف زدن برای آنها دشوار است؛ چراکه احتمال می‌دهند صحبت‌هایشان بعداً برایشان دردسرساز شود. عدم اطمینان و سوءظن در رفتارشان مشخص بود. تعدادی از آنان نیز از علاقه به ایران و عدم تمایل به بازگشت صحبت می‌کردند. به نظر می‌رسد که ترس از آینده‌ای مبهم و ناشناخته موجب شده تا ایران را ترجیح دهند. نقش دلایل فرهنگی و اجتماعی نیز در عدم بازگشت معاودین به عراق پررنگ است. نسل‌های بعدی به دلیل ولادت در ایران و ارتباط نداشتن با جامعهٔ عراقی دچار گسست شده‌اند و هیچ‌گونه علاقه‌ای به بازگشت به عراق ندارند.

علی ۴۱ ساله، متولد ایران می‌گوید: «ما کرد هستیم و اصالت ایلامی داریم، چطور به عراق برگردیم؟ اینجا وطن ماست ...». حسی از عدم قطعیت در گفته‌هایش مستتر بود؛ هویتی پاره‌پاره که با وجود تولد در ایران، طرد، اخراج و تحقیر، جزئی از حافظهٔ او گشته بود؛ در حالی که آن را تجربه نکرده بود: «در این سال‌ها خیلی‌ها تحقیر شدیم؛ البته وضعیت ما از افغانی‌ها خیلی بهتره. ولی اون زمان، تو مدرسه و فامیل خیلی ما رو اذیت می‌کردن. بستگان خودمان که همخون بودیم ما را عاموزا عهره‌وه (پسرعمو عربی) صدا می‌زدن. تو عراق هم به ما می‌گن اکراد ...».

حاج احمد با هویت دوگانهٔ عربی - ایرانی می‌گوید: «از عراق که اخراج شدیم، پدرم گفت کاری کن بعداً بچه‌هات عربی یاد بگیرن، می‌گفت ۵۰ سال تو این کشور زحمت کشیدم، آخر سر با پای پتی (پای برهنه) ما را انداختن بیرون ...، پسرعمو هام منو حاجی عاموزا عهره‌وه‌گه (پسرعمو عربی) صدا می‌زنن. همکار دارم سی سال با هم بودیم هنوز می‌گن عربی یا سوقیه، این ما رو اذیت می‌کنه و وقتی که عراق می‌ریزم همینطوره؛ اونجا هم می‌گن یودی الاکرد و اینجور لقب‌هایی بهمان می‌دن. خلاصه تو ایران عربیم و تو عراق اکراد و ایرانی».

۶. وجوه حافظه

با ثبت داده‌های این پژوهش بر پایهٔ مشاهدهٔ حین مشارکت و مصاحبه، وقایع برجستهٔ حافظهٔ جمعی معاودین مشخص شد. یادآوری جمعی، نقش مهمی در هویت‌بخشی معاودین به عنوان یک گروه اجتماعی با مرزهای گروهی مشخص ایفا می‌کند. وقایع برجستهٔ حافظهٔ جمعی معاودین عبارتند از:

الف) اخراج دسته‌جمعی

اجباری بودن مهاجرت، یکی از نقاط برجسته در حافظهٔ جمعی معاودین است و اخراج دسته‌جمعی،



احساسی ترین رخداد زندگی آنهاست که به میراث ذهنیشان بدل شده است. علی، از معاودین نسل دوم، در این باره می گوید: «اون موقع به علت اختلاف ایران و عراق، تمام اموالمان را ضبط کردن و دست خالی فرستادن به مرز فکه. بعد از پذیرش تو مرز، چندماه در اردوگاه جیرفت کرمان و بعد زنجان بودیم. ستار (برادر بزرگترش) در جیرفت به دنیا آمد».

حاج احمد آن روز را کاملاً واضح به یاد دارد: «۵۹/۱۲/۲۰ بود که خانواده مان اخراج شدند و خودم بعداً در تاریخ ۶۰/۱/۷ از عراق فرستادم بیرون، اون شب رو یادم هست، تو قهوه خانه بودم و داشتم دومنه (دومینو) بازی می کردم. در محله ایدی القشیل شارع الکفاح بودیم. در این محله ها قبلاً یهودی ها ساکن بودن و بعد از اینکه یهودی ها رفتن، کردها اونجا ساکن شدن ...».

ب) جنگ ایران و عراق

مورد دوم، که جزء لاینفک حافظه جمعی معاودین شده، وقایع مربوط به جنگ هشت ساله است. آنها به علت هویت دوگانه و وجود اقوام در دو سوی مرز، بسیار درگیر بودند. شماری از آنان داوطلبانه به نیروهای ایرانی پیوستند و در جبهه ها حضور یافتند.

حاج احمد که ۵ نفر از اعضای خانواده اش را در این جنگ از دست داده و همچنان درگیر ترومای ناشی از آن است، می گوید: «کم کم داشت خانواده جمع و جور می شد که در ۱۵ خرداد ۶۱، هواپیماها ایلام رو بمباران کردن. خانه ما میدان امام بود و در این بمباران مادرم، سه خواهرم و یک برادرم کشته شدند. خانواده ای که تازه داشت سروسامان می گرفت اینجور شد. یکی از خواهرهام، قبل از سوق ما در عراق ازدواج کرده بود و جا مانده بود ... بعد از این بمباران، فامیل خیلی به ما کمک کرد ... بعد هم، شوهر خواهرم در جنگ کشته شد و ما اون رو آوردیم پیش خودمون؛ اما دیگه خانواده متلاشی شده بود و هرگز نتونستیم مثل سابق بشیم».

زهره، ۴۴ ساله، در خاطرات خود به مشکلاتی اشاره می کند که تعدادی از معاودین به سبب عدم جذب در جامعه ایران با آن مواجه بوده اند: «من قشنگ یادمه کوچولو بودم، یه روز هواپیما آمد. بعد یکی از همسایه ها گفت: «مطمئن باشید سرطاف بمباران نمی شه»، گفتیم: «برا چی؟» گفت: «فامیل هاشون اینجا هستند» (اشاره به ما). ما متوجه نمی شدیم، بچه بودیم؛ ولی حرفاشون هنوز یادمه، طعنه می زدن».

کرار، ۴۵ ساله، نیز می گوید: «چیزی که خوب یادمه اینه که زمان جنگ، وقتی ایلام رو بمباران می کردن، مردم می گفتن: «اینها (بعثی ها) فامیل های اینها هستند، نگاه کن ما بهشان نان (امکانات) می دیم، اینا دارن از ما می کشن». وای به روزی که کسی شهید می شد».

مسئله دیگری که آنچنان بدان پرداخته نشده، حضور معاودین در جنگ است. تعدادی از بستگان و جاماندگان معاودین در جبهه مقابل، به عنوان «سرباز» یا «عضو حزب بعث» حضور داشتند. «از طرف سپاه خبر دادن که یکی از بستگان، که جزو نیروهای عراقی بوده، خود را داوطلبانه به ایرانی ها تسلیم کرده تا از عراق فرار کند. گفته کرد هستم و شما را معرفی کرده. آن موقع در پرنسک تهران بازداشت بود. رفتیم دنبالش ...».

عباس، از معاودینی که سال‌ها به عنوان داوطلب در جبهه حضور داشته است، می‌گوید: «عموی پدرم در جنگ جهانی اول سرباز عثمانی بود و در مصر اسیر شده بود. پدرم گفت: «براش فاتحه‌خوانی گرفتیم ... بعد از چند سال برگشت»، جبار برادر ناتنی‌ام بود، چند سالی که گذشت رفت بغداد، اونجا دوستان بانفوذی پیدا کرد که شناسنامه و هویت عربی برایش درست کردن و به حزب بعث پیوست. رتبه‌اش در ارتش بالا بود. بعد از سوق، ازش خبر نداشتیم. زمان بمباران حلبچه، من کردستان بودم و من نمی‌دانستم که اونم اونجاست. بعدها (از همسرش) شنیدم که به همکاراش گفته: «من تو این مرز چوپانی کردم و راه مرز رو بلدم و اگر اتفاقی بیفته می‌رم ایران». همکاراش به استخبارات خبر داده بودن. اونا هم تو حلبچه کشتنش، آتشش زدن و بعد به خانواده‌ش گفته بودن که ایران شیمیایی زده و کشته شده!»

این سؤال مطرح می‌شود که با وجود ولادت و سال‌ها زندگی در عراق و داشتن پیوندهای خویشاوندی و علقه‌های فرهنگی در آنجا، چرا معاودین در جنگ علیه آن کشور شرکت کردند؟ آیا این امر، همانطور که حکومت بعث می‌گفت، نشانهٔ «بیگانه» و «خائن» بودن آنان است؟

در پاسخ می‌توان گفت که هرچند این گفته در مورد اندکی از معاودین صادق است؛ اما اکثر آنها، احساسی عمیق و سرشار از وابستگی به عراق داشتند. بسیاری از اقوام آنها در عراق ساکن بودند. تعدادی از معاودین و اجداد آنها سال‌ها به عنوان سرباز وظیفه در زیر پرچم عثمانی و سپس عراق خدمت کرده بودند. این افراد چنین می‌اندیشیدند که بایستی برای آزادی وطن بکوشند و زادگاهشان را از بعثی‌ها پس بگیرند.

پ) سقوط حکومت بعث صدام حسین

«سقوط صدام حسین» از رویدادهایی است که نقش برجسته‌ای در حافظهٔ جمعی معاودین دارد. با سقوط حکومت صدام و استقرار دولتی متشکل از احزاب و قومیت‌های مختلف، نقش کردهای فیلی در ادارهٔ عراق پررنگ شد و پیرو آن، قوانینی تصویب گردید که به موجب آن، معاودین دوباره حق شهروندی عراق را به دست آوردند و شناسنامه دریافت کردند. تعدادی از آنان دوباره به عراق بازگشتند؛ اکثر این افراد کسانی بودند که نتوانستند هویت ایرانی خود را رسمی کنند و تا لحظهٔ بازگشت دوباره به عراق، شناسنامهٔ ایرانی نداشتند. بسیاری نیز توانستند بخشی از دارایی‌های مصادره‌شدهٔ خود را باز پس گیرند. مادر علی، که یکی از این معاودین است و حدوداً ۷۰ سال دارد، می‌گوید: «خانهٔ دخترم در کوت [عراق] است، بعد از سقوط [صدام]، هر سال برج ۵ و ۶ میرم اونجا و حدوداً چند ماهی اونجا می‌مانم».

ت) نسل‌کشی کرد فیلی

«نسل‌کشی» کردهای فیلی، یکی دیگر از رخداد‌های مهم در حافظهٔ جمعی آنان است. این کشتار هم‌تراز نسل‌کشی ارمنه، مسلمانان بوسنی به دست صرب‌ها و کشتار فلسطینیان در غزه به دست اسرائیلی‌هاست. صدام پس از اخراج معاودین، مردان ۱۸ تا ۲۸ سالهٔ آنها را در مکان‌های مخفی عراق، از جمله زندان‌های «نگره السلمان» و «ابوغریب» محصور کرد تا از تهدیدات احتمالی جلوگیری کند.



تعداد این افراد مفقودالاثر تا ۲۵ هزار نفر ثبت شده است. بسیاری بر این باورند که آنها در آزمایش‌های سلاح‌های شیمیایی کشته شده و در گورهای دسته‌جمعی مدفون شده‌اند. در کشور عراق، از سال ۲۰۰۷، روز ۱۶ مه، برای بزرگداشت قربانیان این کشتار دسته‌جمعی، به عنوان «روز ملی گورهای دسته‌جمعی» نامگذاری شده است. اتحادیه نویسندگان نسل‌کشی کردستان در بیانیه‌ای در اردیبهشت ۱۴۰۳ اعلام کرد که دولت عراق و اقلیم کردستان از تحقیق و تفحص درباره قربانیان انفال و نسل‌کشی امتناع می‌کنند و تاکنون تنها ۱۰ درصد از اجساد قربانیان بازگردانده شده است. این بیانیه تصریح می‌کند که تاکنون هیچ نشانی از اجساد یا گورهای دسته‌جمعی جوانان فیلی یافت نشده است و سرنوشت آنان همچنان نامعلوم است (خبرگزاری کردپرس، کدخبر: ۲۷۷۰۶۲۰). در سال ۱۳۹۰، «جمعیت کردهای فیلی عراق» در بیانیه‌ای عنوان کرد که این تشکیلات، مبلغ ده میلیون دینار به هر شخصی که اطلاعاتی درباره مکان و نام شهیدان و مفقودالاثران کرد فیلی ارائه دهد، پاداش اعطا خواهد کرد (همان، کد خبر: ۱۰۶۷۷).

حاج احمد که خود تجربه دستگیری و بازداشت دارد، می‌گوید: «چند تا مأمور لباس شخصی آمدن، بعداً فهمیدیم بعثی‌ان. من و خیلی از جوانای دیگه رو جدا کردن و دادن تحویل بعثی‌ها، خانواده‌ها رو هم سوار کردن فرستادن سمت مرز. ما رو بردن تو یک سیلو در ربنام انگل عامه در منطقه کراده تو بغداد. شب می‌آمدند ازمان می‌بردن برای اعدام. کسانی که نماز یا ادعیه‌ای چیزی می‌خواندن رو می‌بردن برای بازجویی. وضعیت بهداشتی و غذا افتضاح بود. هشت تن از هم‌محله‌ای‌هام رو از اونجا بردن و دیگه هیچ‌وقت ندیدمشان، یعنی هیچ‌کس خبر نداره. هرکس رو که می‌خواستن سربه‌نیست کنن شب می‌آمدن دنبالش، موقعی که ما خواب بودیم، تا هیجان‌زده نشیم. بعد از یک هفته گفتن آماده بشید، شناسنامه‌هایمان را گرفتن و به ما نفی صد دینار دادن؛ صد دینار اون موقع حکم می‌کرد (بازارش بود). حدود بیست مینی‌بوس آمد و ما را سوار کردن و تو هر مینی‌بوس، دو مأمور مسلح بود. ما رو آوردن قصر شیرین، نرسیده به قصر شیرین، سرپیچ ما را پیاده کردن و گفتن برنگردین، هرکس برگرده می‌زیمش. یه زندان بود به اسم نگره سلمان تو منطقه سماوه، بین ناصریه و مرز عربستان که بدترین زندان عراق بود و همش بیابان. اونجا نزدیک به ۱۷ هزار نفر از جوانان فیلی رو کشتن و هنوز هیچ اثری ازشان نیست. خانواده‌ای بود که دخترش محصل بود و جا مانده بود، همسایه‌ها بزرگش کرده و شوهرش داده بودن و بعد از سقوط صدام دوباره توانست خانواده‌شو ببینه. خیلی از خانواده‌ها بودن که جوان‌هاشون از ترس اعدام فرار کردن و تو بیابونا از تشنگی مردن یا طعمه حیوانات شدن. بلاهایی که بر سر معاودین آمد عجیب بود، اصلاً باورکردنی نبود». وی درباره مفقودالاثرهایی که به‌شخصه می‌شناخت، می‌گوید: «خیلی سخت بود دوباره آوارگی در خانه فامیل؛ ولی نسبت به اون زن بیچاره از فامیل که چهار پسرش تو عراق مفقودالاثر بودند وضعیت ما بهتر بود. ما حداقل تکلیفمان روشن بود؛ ولی اون بیچاره تا وقتی که مرد همش چشم‌انتظار خبری از بچه‌هاش بود. خیلی‌ها بودن حسین خیاط تو بازار ۴ برادرش اینجوری مفقود شدن، کریم حسن سه برادرش مفقوده، خیلی‌ها اینجورین ...».

زهره، ۴۴ ساله، می‌گوید: «... بعضی از اعضای خانواده‌ها جا ماندند. پسرعموم اون موقع، ۹ ماه تو زندان ابوغریب بود. این اواخر که صدام سقوط کرد و ما پرس‌وجو کردیم، معلوم شد کشته شده. خیلی از اونا رو

می‌شناختیم. جوانان را جدا کردند بردند زندان، پیر و ازکارافتاده‌ها رو بردند کوت».

عباس بر این باور است که اگر جنگ هشت ساله و اخراج معاودین رخ نمی‌داد حتماً آنها را اعدام می‌کردند.

ث) کمک‌های انسان‌دوستانه

معاودین از تنگناهای اقتصادی خود به دلیل عدم حمایت‌های دولتی و بین‌المللی می‌گویند. برخی به شیوه‌ای تحسین‌برانگیز از کمک‌های دولتی می‌گویند، از جمله زمین مسکونی، وام و مصالح. با وجود این، بسیاری از ناکافی بودن کمک‌ها گلایه داشتند. حاج احمد می‌گوید: «کمک‌های دولتی خیلی کم بود ... کمک‌های صلیب سرخ رو بهمان نمی‌دادن، عراق لیست تمام خانواده‌هایی که اخراج کرده بود رو به سازمان ملل داده بود و آنها به ما مقرر می‌دادند که هیچ‌وقت ندیدم و خیلی از معاودین تو اون وضعیت خراب، انتظار کمک داشتند ...». عباس می‌گوید: «سال ۶۸ یه زمین تو ایلام خریدم و خانه ساختم، آمدن گفتن که چون معاود هستی حق ساخت نداری و با لودر خرابش کردن، منم گفتم شما اسرائیلی هستین و ما فلسطینی، سر همین جریان منو هر روز می‌بردن اطلاعات». حاجیه زهرا، ۸۰ ساله، می‌گوید: «چندبار از استانداری آمدن و آمار ما را گرفتن. گفتن قراره سازمان ملل بهتان پول بده ...، چیزی ندیدیم».

تعدادی از معاودین، همانند خانواده‌کرار، به سبب نگهداری از بیمار صعب‌العلاج، هزینه‌های بسیاری متحمل می‌شوند و کمک‌های اداره اتباع و مهاجرین بسیار اندک است. در پاره‌ای موارد، آنها از عدم پرداخت کمک‌هایی که کمیساریای عالی پناهندگان به آنها اختصاص داده، گلایه داشتند. کرار در این خصوص می‌گوید: «تنها کاری که برایمان می‌کنن اینه که کسی کاری به کارمان نداره. نه هزینه درمانی، نه کمک خرجی، هیچی. اون سری رفتن اداره اتباع، گفتم آقا ما دو تا برادریم، خودمان عاجز شدیم. مادرم بیمار، حداقل حواله بدین برای شارژ کپسول اکسیژنش. می‌گن برو خبرت می‌کنیم ...».

۷. وضعیت اجتماعی و اقتصادی منطقه پشتکوه

از نقاط عطف حافظه جمعی معاودین، وضعیت نامطلوب اقتصادی منطقه پشتکوه (ایلام) در دوران اواخر حکومت قاجار و حکومت پهلوی بوده است که در تمامی گفتگوها به صورت آشکارا و پنهان به آن اشاره شد. معاودین بر این باور بودند که نیاکان آنها به علت «قحطی» و «فقر و نداری»، جلای وطن کرده و عازم عراق شده‌اند. این مسئله با شواهد تاریخی مبنی بر مرگ چندین میلیون نفر در ایران در دوران قاجار و منتهی به جنگ جهانی اول به سبب «قحطی گسترده» منطبق است. حاج احمد دلیل مهاجرت پدرشان را به صورتی واضح بیان می‌کند: «پدرم از کسانی بود که در زمان رضاشاه به علت قحطی رفتن عراق. یه سری اونجا زن گرفتن و ماندگار شدند». رضا، ۳۸ ساله از نسل دوم معاودین، می‌گوید: «کل طایفه‌مان عراق بودن. پدرم می‌گفت: «از آنجا خرما و چایی می‌آوردیم. دو دانه خرما رو بین چند نفر تقسیم



می کردیم». مرضیه، حدود ۸۰ ساله، درباره وضعیت منطقه پشتکوه می گوید: «پدرم اون موقع جوان بوده، تلیاق (خشخاش) کشت می کرد. بعد از برداشت همه شو تو دیگی گذاشته بود داده بود خواهرزاده ش. خودش رفته بود عراق. بعد از چند سال برگشت. با پول کار و تلیاق ...»

۸. مناسبات مرزی

سکونت طولانی مدت کردهای فیلی در دو سوی مرز، تعداد بالای بستگان آنها در کشور عراق، نزدیکی شهرهای بزرگ عراق و راههای ارتباطی مناسب، همگی موجب شد که کردهای فیلی از دسترسی مناسبی برخوردار باشند. معاودین بارها نقل کردند که جهت بازدید از اقوام و بستگان خود به ایران یا عراق سفر کرده اند. بسیاری از کسانی که به عتبات مراجعه می کردند چند روزی را در بین راه در منزل اقوام و آشنایان فیلی خود در عراق به سر می بردند که این امر باعث تحکیم روابط و حفظ هویت جمعی آنان می شد.

الف) کودکان آرمیده در خاک

وجود قبرستانهای کودکان در کوههای مرزی کولگ، مبین ارتباط فرهنگی کردهای دو سوی مرز و عربهای ساکن عراق است. عشایر بومی دلیل شکل گیری آن را چنین اعلام داشتند: در گذشته ایلات و طوایف سرحدی دو کشور، ارتباطات گسترده ای با هم داشته اند. ساکنین مرزی عراق عمدتاً از کردهای فیلی بودند. به سبب گرمای طاقت فرسا در عراق، نوزادان شانس کمی برای ادامه حیات داشتند. به منظور غلبه بر این مشکل، همچنین پرورش فرزندان در دامان فرهنگ ایلی نیاکان خود، خانواده ها، نوزادانشان را تا حدود پنج سالگی به عشایر کرد ساکن در ارتفاعات مرزی که از آب و هوایی مناسب تر برخوردار بود، می سپردند و در مقابل، هدایای نقدی و غیرنقدی، از قبیل آرد و خرما و ... تقدیم می کردند. بعضی از نوزادان فوت می کردند که این قبرستان آنهاست. جداسازی قبرستان نوزادان و کودکان از بزرگسالان، ریشه در باورهای تاریخی ساکنان زاگرس مرکزی دارد.

ب) خاکسپاری اموات

دفن اموات در جوار اماکن مقدس از دیرباز در بین شیعیان مرسوم بوده است و بسیاری از افراد به دفن اموات خود در جوار امامان شیعه در شهرهای نجف و کربلا تمایل داشته اند؛ بدین منظور، جسد متوفی را در نمد می پیچیدند و با میله هایی مستحکم در دو طرف آن، تثبیت می کردند؛ سپس به صورت افقی بر پشت قاطر می گذاشتند و به مرز انتقال می دادند.

با وجود مشکلات فراوان انتقال و دفن اموات در خاک عراق، از جمله مسافت طولانی و مشکلات بهداشتی، این امر منبع درآمدی برای دولت عثمانی و ساکنان بومی مناطق مرزی به شمار می رفت. بستگان متوفی، پیکر او را تا مرز می بردند و در آنجا به راهنمایان محلی

می‌سپردند تا تدفین انجام شود. این راهنمایان، که اغلب از کردهای فیلی مهاجرت کرده بودند، در ازای این خدمت، دستمزدی دریافت می‌کردند. افزون بر این، خاکسپاری در اماکن مقدسه، پیوندهای مذهبی و قومی میان کردهای فیلی و جامعهٔ شیعی عراق را تقویت می‌کرد.

پ) ازدواج درون‌گروهی

انتخاب همسر و ازدواج جوانان فیلی در مناطق مرزی، موضوعی جالب توجه است. از معاودین شنیده شده است که در برخی از نواحی مرزی، مکان‌هایی به عنوان میعادگاه وجود داشته که در ایام خاصی از سال، زنانی که همسران خود را از دست داده بودند یا به دلایلی دیگر، فرصت کمتری برای ازدواج داشتند، به همراه والدین خود در آنجا حاضر می‌شدند. جوانان فیلی مقیم عراق یا نمایندگان آنها در این میعادگاه‌ها حاضر می‌شدند و پس از انتخاب همسر و پرداخت شیربها، او را به همراه خود به عراق می‌بردند. عباس این مسئله را به خوبی شرح داده است: «پدرم دخترای عشایر سرحدات رو می‌آورد و به کردهای اونجا شوهر می‌داد. اونام یه پیشکشی بهش می‌دادن. بعداً سر همین مسئله گفتن: «جاسوس هستی» و چند سال انداختنش زندان. اول قرار بود اعدامش کنن که عمویم آزادش کرد».

۹. ماهیت دیاسپورایی معاودین

زندگی معاودین ایرانی - عراقی ماهیتی دیاسپورایی دارد. معاودین و اجداد آنها اغلب کسانی بودند که به علت «قحطی» و «ظلم حاکمان» به اجبار خانه و کاشانه‌شان را ترک کرده و در شهرهای مرزی عراق ساکن شده بودند. اقامت طولانی مدت در عراق و پشتکار آنها سبب شکوفایی اقتصادی و فرهنگی آنها شد. بسیاری از کردهای فیلی از تاجران بزرگ عراق بودند؛ اما اختلافات مرزی، گسترش تفکرات ناسیونالیستی و پیشینهٔ ایرانی - کردی، موجب شد که تکلم به زبان کردی را ممنوع اعلام کنند و بسیاری از کردهای منطقه، تحت سلطهٔ عشایر مناطق مرکزی عراق قرار گیرند و به اجبار بدان مناطق کوچانده شوند. در این دوران، بسیاری از این افراد، دستگیر، زندانی و اخراج شدند، اموالشان به تاراج رفت و جوانان آنان، زندانی و سپس کشته شدند.

اعضای دیاسپورای معاودین، به طرق مختلف، ارتباطات شبکه‌ای و هویت متمایز خود را به عنوان گروهی خاص برجسته می‌سازند. یکی از جنبه‌هایی که معاودین از طریق آن، ماهیت دیاسپورایی خود را حفظ می‌کنند، برگزاری مناسک مذهبی است. آنها با کمک خیرین، چندین مسجد و حسینیه در شهر ایلام بنا کرده‌اند. در این اماکن، مناسک عبادی روزانه، مراسم مذهبی و یادبود درگذشتگان با آداب و رسوم عربی برگزار می‌گردد. معاودین گرد هم می‌آیند و به انجام مناسک می‌پردازند. زبان غالب در این محافل، عربی است. گاهی نیز افراد از خاطرات گذشته می‌گویند. اجرای آیین‌های خاص، مانند مداحی به زبان عربی، رقص شمشیر و پخت و توزیع غذاهای نذری عراقی، همچون «قیمهٔ نجفی» و «مفتح»، به بازتولید هویت دیاسپورایی این گروه کمک می‌کند. قهوه‌خانهٔ حیدر نیز یکی دیگر از مکان‌های تجمع آنان است. معاودین



ساکن شهر ایلام در طول روز به این مکان‌ها سر می‌زنند، با یکدیگر دومینو بازی می‌کنند، سیگار می‌کشند، چای می‌نوشند و از خاطرات گذشته و اکنون خود می‌گویند. ایجاد گروه‌های واتس‌اپی، تلگرامی و ... که اعضای آن، همگی از معاودین هستند نیز در همگرایی آنان مؤثر است.

این افراد به طرق مختلف با خویشاوندان خود در عراق ارتباط دارند. با سقوط حکومت بعث و بازگشایی مرزها، بسیاری از معاودین پس از دهه‌ها، به زادگاه خود بازگشتند و با بستگان خود تجدید دیدار کردند. همچنین پس از صدور مجدد شناسنامه و به رسمیت شناخته شدن حقوق شهروندی هم امکان بازگشت معاودین به عراق فراهم شد. تعداد زیادی نیز که موفق به اثبات هویت ایرانی خود نشده بودند، دوباره به عراق بازگشتند.

اینترنت و دسترسی به شبکه‌های مختلف ارتباطی، معاودین را به اقوام و آشنایان خود در اقصی نقاط جهان متصل کرده است. اغلب معاودین از طریق شبکه‌های مجازی با اقوام خود در عراق ارتباط دارند و از طریق شبکه‌های مختلفی که در آنها عضو هستند، اخبار مربوط به معاودین و کشور عراق را دنبال می‌کنند.

با وجود بازگشایی مرزها و تسهیل امکان بازگشت به سرزمین مادری، بسیاری از بازگشت امتناع ورزیدند. اگرچه بسیاری دلیل این امر را علاقه به کشور ایران اعلام کردند؛ اما به نظر می‌رسد که آنان از آینده عراق بیمناک هستند. معاودین تجربه‌های تلخی از طرد، تحقیر، مرگ عزیزان و تاراج اموالشان دارند. آنها با زندگی در نقاط مختلف ایران، با وجود مشکلات، سازگاری یافته‌اند. به گفته خود معاودین، زندگی در عراق همچنان با مشکلات عدیده زیستی و امنیتی مواجه است و برای نسل‌های دوم و سوم که ارتباطات اجتماعی و فرهنگی چندانی با عراق ندارند، زندگی در آنجا چندان مطلوب نیست.

بررسی دیاسپورای معاودین بر اساس مفاهیمی همچون: تبعید، نسل‌کشی و ... می‌تواند به نادیده گرفتن جنبه‌های شکوفایی آنان منجر شود. امروزه معاودین از وضعیت اقتصادی نسبتاً مناسبی برخوردار هستند و دریافت غرامت از دولت عراق در این خصوص تأثیرگذار بوده است. فرزندان آنها در بعضی مشاغل مهم و به دور از هرگونه تبعیض دولتی مشغول به کار هستند؛ البته شرایط برای معاودین فاقد شناسنامه بسیار متفاوت است. تعدادی از معاودین مهارت‌های فنی مختلفی دارند؛ به طوری که امروزه تعداد زیادی از تعمیرکاران فنی ایلام از معاودین هستند. محله شماره یک ایلام، محل فعالیت بسیاری از معاودین و نسل‌های بعدی آنان است که به انواع تعمیرات خودرو و سایر مشاغل فنی مشغول هستند.

نتیجه‌گیری

مقایسه نتایج این پژوهش با پژوهش‌های پیشین تأیید می‌کند که: حافظه جمعی ساکنان بومی با حافظه جمعی تاریخی معاودین همخوانی دارد (کاظمی و مصطفی‌پور، ۱۳۹۲)؛ هویت ایرانی در قالب روایتی تاریخی شکل می‌گیرد و نمادها، اسطوره‌ها و خاطرات جمعی در ساخت هویت ملی نقش دارند (فرزید و دیگران، ۱۳۹۷)؛ هر نسل دو زیرگروه نسلی با روایت‌های متفاوت دارد: نسل دارای حافظه

اتوبیوگرافیک و نسل دارای حافظهٔ تاریخی (فرزید و جانعلی‌زاده، ۱۳۹۷)؛ مهاجرت مردم ایلام به عراق به دلیل بیکاری و فقر، باعث ایجاد مشکلاتی در روابط دو کشور شده و حمایت ایران از مهاجران و نادیده گرفتن شرایط آنها، اخراج و گسست هویتی آنها را در پی داشته است (اکبری، ۱۳۹۳)؛ کردهای فیلی نقش برجسته‌ای در عراق داشته‌اند؛ اما سیاست‌های ناسیونالیستی و مذهبی حزب بعث آنها را قربانی کرده است (افضلی، ۱۳۹۹)؛ رضایت‌مندی معاودین از سکونت در شهر ایلام، تحت تأثیر جنس، محل تولد، قومیت و شغل آنهاست (الماسی، ۱۳۹۵)؛ اخراج ایرانی‌تباران مقیم عراق (اکبری و همکاران ۱۴۰۳) پیامدهای گوناگونی برای ایلام داشته است.

حافظهٔ جمعی معاودین، منبعی از ارزش‌ها و آرمان‌های جامعه و مجموعه‌ای در اذهان آنهاست که باعث ایجاد حس تعلق خاطر مشترک می‌شود. معاودین همیشه از ضمیر اول شخص جمع (ما) استفاده می‌کنند و سرنوشت خود را در پیوند با سایر معاودین می‌بینند. به منظور شناخت وجوه حافظهٔ جمعی و هویت دیاسپورایی آنها، مؤلفه‌های «طرد و اخراج»، «جنگ هشت ساله»، «سقوط حکومت بعث صدام»، «نسل‌کشی» و «بازگشت دوباره» استخراج شد. حافظهٔ جمعی معاودین، حافظه‌ای قومی در همگرایی با حافظهٔ ملی ایرانی است.

حافظهٔ جمعی معاودین ایرانی - عراقی صرفاً آرشیوی روایی از گذشته نیست؛ بلکه سازه‌ای پویا و مقاوم‌تری است که در تقابل با گفتمان‌های هژمونیک ملی (ایران و عراق) بازتعریف می‌شود. این حافظه در سه لایهٔ تروماتیک (اخراج، جنگ، نسل‌کشی)، نوستالژیک (زندگی پیش از تبعید)، و عملگرایانه (تلاش برای هویت‌یابی از طریق شناسنامه و پیوندهای مرزی) ساختار می‌یابد.

۱. چندپارگی هویتی به مثابه امر دیالکتیکی: معاودین در حاشیهٔ دو گفتمان ملی (ایران شیعه‌گرا و عراق بعثی - عرب‌گرا) قرار گرفته‌اند؛ اما این حاشیه‌نشینی را به فضای سومی برای هویت‌سازی تبدیل کرده‌اند. تناقض «هم ایرانی، هم عراقی / نه ایرانی، نه عراقی» نه یک بحران؛ بلکه امکان سیالیت هویتی است که از طریق روایت‌های شفاهی و مناسک جمعی در حسینیه‌ها یا قهوه‌خانه‌ها بازتولید می‌شود.

۲. حافظهٔ تروماتیک و سیاست‌های فراموشی: نسل‌کشی کردهای فیلی و اخراج دسته‌جمعی، نه فقط به عنوان رویدادهای تاریخی؛ بلکه به مثابه «زخم‌های حافظه» عمل می‌کنند و همواره از طریق نسل‌ها انتقال می‌یابند. دولت‌های ایران و عراق با سیاست‌های حذف شناسنامه و بایکوت رسانه‌ای تلاش کرده‌اند این حافظه را به حاشیه برانند؛ اما معاودین با روایت‌های ضد رسمی (مثل تاریخ شفاهی و شبکه‌های دیاسپوریک) آن را زنده نگه داشته‌اند.

۳. اقتصاد سیاسی تبعید: مهاجرت اولیه به عراق به دلیل فقر در پشتکوه و اخراج به ایران به دلیل سیاست‌های ناسیونالیستی بعث، نشان‌دهندهٔ چرخهٔ شوم حاشیه‌نشینی است که در آن، معاودین همواره ابژهٔ سیاست‌های مرزی بوده‌اند. امروزه، دسترسی نابرابر به منابعی مثل شناسنامه و خدمات درمانی، بازتولید همان گفتمان طرد را ادامه می‌دهد؛ حتی در سرزمینی که به ظاهر «وطن» محسوب می‌شود.

۴. دیاسپورا به مثابه شبکهٔ مقاومت: معاودین، برخلاف دیاسپوراهای کلاسیک (مثل ارامنه)،



فاقد آرمان بازگشت هستند؛ زیرا عراق پساصدام نیز برایشان یک «وطن خیالی»^۱ است؛ اما از طریق فضاهای سوم (قهوه‌خانه حیدر، گروه‌های واتس‌اپی)، هویت خود را به صورت افقی (در برابر گفتمان عمودی ملی) بازسازی می‌کنند.

این پژوهش نشان می‌دهد که حافظه جمعی معاودین، نه روایتی منفعلانه از گذشته؛ بلکه ابزاری برای مقاومت در برابر فراموشی تحمیل شده است. چندپارگی هویتی آنها، محصول چرخه‌های تاریخی طرد است؛ اما همین چندپارگی، به آنها امکان می‌دهد تا در مرزها زندگی کنند، فراتر از جغرافیای ایران و عراق قرار گیرند و در نقطه تلاقی این دو سرزمین بایستند؛ لذا سیاست آینده معاودین نه در بازگشت؛ بلکه در بازتعریف مرزهاست؛ مرزهایی که دیگر جغرافیایی نیستند؛ بلکه در روایت‌های زیسته آنها جاری است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



فارسی

الف) فارسی

- آفاجانی قناد، علی (۱۳۸۴). اخراج ایرانیان از عراق. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- اخوان کاظمی، مسعود و پروانه عزیزی (۱۳۹۷). «تحلیلی از وضعیت کردهای شیعه فیلی در عراق». شیعه شناسی. ۱۶(۶۱): ۵۷-۸۰.
- افضلی، امیر (۱۳۹۹). وضعیت سیاسی اجتماعی کردهای فیلی عراق از جنگ جهانی اول تا سقوط صدام حسین. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه ایلام.
- اکبری، مرتضی (۱۳۹۰). تاریخ معاصر استان ایلام: عصر انقلاب اسلامی از ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹. مشهد: شاملو.
- (۱۳۹۳). «روابط ایران و عراق در عصر پهلوی (با نگاهی به نقش مردم ایلام در روابط دو کشور)». فرهنگ ایلام. ۱۵(۴۲ و ۴۳): ۱۴۷-۱۶۵.
- «مریم قلیچی و سید محمد طاهری مقدم (۱۴۰۳)». بررسی تأثیرات اخراج ایرانی تبارهای مقیم عراق بر شهر ایلام. فرهنگ ایلام. ۲۵(۸۲ و ۸۳): ۵۱-۷۱.
- خبرگزاری کرد پرس. <https://www.kurdpress.com/> ۱۰۶۷/۲۷۷۰۶۲۰/
- سروش فر، زهره، سوسن باستانی و مرضیه موسوی خامنه (۱۴۰۰). «حافظه و هویت (مطالعه تقویم های غیر رسمی در دوران پس از انقلاب)». مطالعات فرهنگی و ارتباطات. ۱۷(۶۴): ۳۹-۶۶.
- فرزید، محمد مهدی و حیدر جانعلی زاده (۱۳۹۷). «حافظه جمعی نسل ها از جنگ هشت ساله ایران و عراق». مطالعات فرهنگی و ارتباطات. ۱۴(۵۰): ۳۵-۵۸.
- احمد رضایی و حیدر جانعلی زاده (۱۳۹۷). «حافظه جمعی و هویت ایرانی». مطالعات ملی. ۱۹(۷۳): ۲۰-۳.
- الفیلی العلوی، زکی جعفر (۲۰۱۰). تاریخ الكرد الفیلیون و آفاق مستقل. بیروت: مؤسسه البلاغ.
- کاظمی، کاظم و علی مصطفی پور (۱۳۹۲). «حافظه جمعی قوم کرد و رابطه آن با نگرش به نظام هویتی». جامعه شناسی ایران. ۱۴(۱): ۱۴۲-۱۷۲.
- الماسی، مسعود (۱۳۹۵). «رضایت مندی از مهاجرت در بین معاودین از عراق ساکن شهر ایلام». نامه انجمن جمعیت شناسی ایران. ۱۱(۲۱): ۱۴۹-۱۷۲.
- مرادی مقدم، مراد (۱۳۸۵). «تاریخ سیاسی و اجتماعی پشتکوه در دوران والیان فیلی». مطالعات ملی. ۷(۲۵): ۷۱-۹۶.

انگلیسی

- Bhandari, N. B. (2024). Beyond Borders: A Review of Diaspora and Female Immigrant Experience. Journal of Political Science, 169-159.
- Kurtaran, U. (2024). National Identity and Historical Memory: Functionality of Historical Memory in the Formation and Development of National Identity: Dynamics in Social Sciences and Humanities, 71-64, (2) 5.
- Marie Borrelli, L., & Lindberg, A. (2025). Making (in) formality work in a multi-scalar European border regime. Journal of Ethnic and Migration Studies, 463-445, (2) 51.
- Owen, D. (2024). From forced migration to displacement? Refugee Survey Quarterly, -272, (3) 43 279.
- Poghosyan, G. A., & Poghosyan, R. M. (2024). Key Narratives of National History in Armenian Social Memory. Open Journal of Social Sciences, 327-314, (7) 12.
- Putra, P., Purnamayanti, A., & Maryani, E. (2024). The Total Archives Theory for Building Collective Memory and Cultural Identity in Archive Management at the Archives Unit of Lampung University. KnE Social Sciences, 391-374.